

قلمرو علوم برگزیدگان خداوند در قرآن

[سید علی هاشمی*]

■ چکیده

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی تفسیری به بررسی قلمرو علوم برگزیدگان خداوند در قرآن می‌پردازد. اهمیت این پژوهش از آن جهت است که می‌تواند مبنایی برای باورهای شیعی در بحث قلمرو علوم ائمه علیهم‌السلام باشد. نتیجه پژوهش حاضر این است که خداوند به پیامبران خود، در قلمروهای مختلف علوم مانند علوم طبیعی، حوادث گذشته و آینده، ملکوت آسمان‌ها و زمین، امور پنهان از حواس و... دانش‌های ویژه‌ای بر حسب مصلحت عطا کرده است. بخش دوم این پژوهش نشان می‌دهد که این علوم ویژه، اختصاص به پیامبران نداشته و غیر پیامبران مانند: لقمان، طالوت، ذوالقرنین، مریم و... نیز بر حسب اراده و مصلحت خداوند از علوم ویژه در قلمروهای یاد شده برخوردار بوده‌اند. بنابراین، باور به گستردگی قلمرو علوم برگزیدگان خداوند، غلو نیست و در صورتی که با دلایل معتبر چنین علومی برای امامان اهل بیت علیهم‌السلام اثبات شود، قابل پذیرش و دارای پشتوانه قرآنی است.

کلید واژه‌ها: علوم پیامبران، علوم ائمه، علم در قرآن، گستره علوم اهل بیت علیهم‌السلام.

*. دانشجوی دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی، پژوهشگر مؤسسه امام خمینی ره.

قرآن کریم به عنوان کتاب خداوند متعال و معجزه جاوید پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مهم‌ترین منبع مشترک معارف میان مسلمانان است. مسلمانان علیرغم اختلاف در آرا و مذاهبشان، تلاش می‌کنند دیدگاه‌های خود را به آموزه‌های قرآنی مستند سازند تا اعتبار آن را برای مخالفان خود اثبات کنند. به نظر می‌رسد، این روش، اگر به صورت محققانه و صحیح انجام گیرد، کاری بزرگ است که می‌تواند افزون بر زمینه‌سازی وحدت میان مسلمانان، اندیشه‌های مورد اختلاف را تصحیح و به واقع نزدیک سازد.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی تفسیری به بررسی قلمرو علوم برگزیدگان خداوند در آیات قرآن کریم می‌پردازد و هدف از آن پاسخ به این پرسش‌هاست: محدوده علوم بندگان برگزیده خداوند تا کجاست؟ آیا آنان می‌توانند به باطن افراد، حوادث آینده، زبان‌های مختلف و... آگاه شوند یا چنین باورهایی غلو آمیز است؟

اهمیت این پژوهش از آن روست که نتیجه آن با یکی از باورهای اساسی شیعه مرتبط است؛ چنانکه می‌دانیم، باور به علوم ویژه برای ائمه علیهم السلام یکی از ارکان باورهای شیعه درباره ویژگی‌های ائمه علیهم السلام است. طبیعی است که مخالفان شیعه با چنین اعتقادی مخالفند و آن را نقد می‌کنند. این تحقیق با رویکرد قرآنی - که رویکردی مقبول در میان مذاهب گوناگون اسلامی می‌باشد -، گامی است در جهت گفتگوهای علمی در این موضوع.

مقصود از برگزیدگان خداوند در این مقاله، پیامبران و دیگر بندگان شایسته خداوند مانند آصف بن برخیا (وصی حضرت سلیمان)، مریم، مادر موسی، حواریان، طالوت و لقمان علیهم السلام است که اگرچه پیامبر نبودند، اما مورد عنایت‌های ویژه خداوند قرار گرفتند و در قرآن کریم از آنان یاد شده است.

این مقاله در دو بخش تنظیم شده است؛ در بخش اول برخی قلمروهای علوم پیامبران مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بخش نشان می‌دهد که خداوند برای پیامبران خود، چه قلمروهای ویژه‌ای از علوم را گشوده است. بخش دوم به بررسی قلمرو علوم غیرپیامبران می‌پردازد و هدف آن این است که ضمن بحث از علوم ویژه برای غیر پیامبران، روشن شود که آیا غیرپیامبران می‌توانند از اموری مانند باطن افراد، حوادث آینده و... خبر دهند یا خیر؟ با تکمیل این دو بخش، پرسش‌های این پژوهش پاسخ داده خواهند شد.

چنانکه در ادامه روشن می‌شود، مفسران قرآن کریم، از قدیم در ذیل آیات مرتبط با این بحث به تحلیل و بررسی پرداخته‌اند. به‌طور طبیعی در برخی منابع غیر تفسیری نیز به‌طور پراکنده به مناسبت‌های مرتبط، از برخی از این آیات سخن گفته شده است؛ اما نوشته‌ای که به‌طور ویژه به این موضوع پردازد، یافت نشد.

۱- قلمرو علوم پیامبران

مهم‌ترین حوزه‌های قابل بررسی درباره علوم ویژه پیامبران را می‌توان این‌گونه برشمرد: علم به دین، علم حوادث گذشته و آینده، علم به امور پنهان از حواس، علم به باطن افراد، علم به زبان‌های مختلف، علم به صنایع و علم به اسرار آسمان‌ها و زمین. در ادامه به بررسی آیات مرتبط با مباحث این‌گونه می‌پردازیم.

۱-۱- علم به دین

درباره علم ویژه پیامبران نسبت به دین و معارف آن، جای تردید نیست؛ در واقع آنان از آن جهت پیامبر نامیده می‌شوند که پیام خداوند را در حوزه عقاید و اعمال بندگان به مردم ابلاغ می‌کنند. طبیعی است که همه مردم پیامبر نیستند و از این علوم ویژه برخوردار نیستند. با توجه به اهمیت این مقام، خداوند هر کس را شایسته این مسئولیت نمی‌داند^۱ و با فراهم آوردن شرایط خاص، رسیدن صحیح پیام الهی به بندگان را تضمین کرده است:

﴿دَانَايَ غَيْبِ اَوْسَتْ وَ هَيْجَ كَسْ رَا بَرِ اسْرَارِ غَيْبِشِ اَگَاهِ نَمِي سَاZَد، مَگَرِ رَسُوْلَانِيْ كِه اَنَانِ رَا بَرِگَزِيْده وَ مَرَاقِبِيْنيْ اَزْ پِيْشِ رُو وَ پِشْتِ سَرِ بَرَايِ اَنَهَا قَرَارِ مِيْ دِهْدِ تَا بَدَانْدِ پِيْامْبَرَانِشِ رَسَالْتِ هَايِ پَرُوْرْدِگَارِشَانِ رَا اِبْلَاغِ كَرْدِهْ اَنْدِ وَ او بَهْ اَنْجِهْ نَزْدِ اَنْ هَا اِسْتِ اِحَاطِهْ دَارْدِ وَ هَمِهْ چِيْزِ رَا شَمَارِشِ كَرْدِهْ اِسْتِ﴾.^۲
تعلیل موجود در آیه ﴿لِيَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوْا رِسَالَاتِ رَبِّهْمُ﴾ به خوبی تأکید می‌کند که خداوند می‌خواهد پیام الهی (دین) به صورت دقیق و صحیح به مردم برسد. به همین دلیل، خداوند

۱. انعام/۱۲۴.

۲. جن/۲۶-۲۸.

بندگان برگزیده‌اش را از انحرافات،^۱ القائنات شیاطین^۲ و فتنه‌هایی که دشمنان دین برای منحرف ساختن اندیشه آنان به کار می‌بندند،^۳ مصون می‌دارد؛ به آنان فرقان^۴ (بصیرتی که حق را از باطل تشخیص دهند)، فصل الخطاب^۵ (برهانی که بر استدلال‌های مخالفان غلبه کرده؛ طوری که در برابر آن، سخنی برای گفتن نداشته باشند) و تمام معارفی را که بشر برای هدایتش به آن نیازمند است،^۶ عطا کرده است و به همین جهت نه تنها خود گرفتار خطا نمی‌شوند، بلکه مغلوب استدلال‌های نادرست دیگران نیز نمی‌شوند. قرآن کریم در آیات مختلف کلام پیامبران را همراه با واژه «بینات» (دلایل آشکار) معرفی کرده است که افزون بر معجزات، تعالیم منطقی، روشن و مطابق با فطرت آنان، مصادیقی از این بینات است. پس درباره این ارتباط ویژه که ثمره آن تعالیم دینی است، جای تردید نیست؛ آنچه بیشتر می‌خواهیم آشکار شود، علمی فراتر از معارف دینی است؛ مانند: خبر یافتن از حوادث گذشته و آینده، علم به باطن امور و... آیا در قرآن کریم آیاتی هستند که نشان دهند خداوند متعال افزون بر معارف دینی، چنین علمی را نیز در اختیار پیامبرانش قرار داده است؟ پاسخ این مطلب را ذیل دیگر عناوین بررسی می‌کنیم.

۲-۱- علم به حوادث گذشته و آینده

با مروری ساده بر آیات قرآن کریم می‌توان به این نتیجه رسید که خداوند از طریق وحی، اخبار بسیاری را درباره گذشتگان در اختیار پیامبر اعظم^ﷺ قرار داده است. فراوانی آیاتی که از سرگذشت پیامبرانی مانند آدم، نوح، ابراهیم، لوط، هود، صالح، موسی، یوسف، سلیمان، داود، عیسی^ﷺ و اقوام آنان سخن می‌گویند، هرگونه تردید را درباره اینکه خداوند به پیامبر

۱. جن/۲۷.

۲. حج/۵۲.

۳. نساء/۱۱۳؛ توبه/۴۸.

۴. بقره/۵۳ و ۱۸۵؛ انبیاء:۴۸.

۵. ص/۲۰؛ مریم/۱۲؛ یوسف/۲۲؛ انبیاء/۷۴ و ۷۹؛ شعراء/۲۱ و ۸۳؛ قصص/۱۴؛ آل عمران/۷۹؛ انعام/۸۹؛ جاثیه/۱۶. در تفسیر «حکم»، میان مفسران اختلافاتی وجود دارد و آن را به سخنی که فصل الخطاب است، حکمت، امری قاطع و یقینی، داوری و... تفسیر کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۳۳۹/۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۱۸/۱۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۶۰/۹؛ جعفری، کوثر، ۳۶۱/۵؛ جمعی از مترجمان، تفسیر هدایت، ۱۴۸/۵؛ قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۰۶/۵؛ مصطفوی، تفسیر روشن، ۳۶۹/۱۱).

۶. نحل/۸۹؛ انعام/۱۵۴؛ اعراف/۱۴۵.

گرامی خود^۱ از حوادث گذشته خبر داده است، برطرف می‌سازد. اطلاع از این خبرها تنها مخصوص پیامبر اسلام^ص نبوده است و - چنانکه برخی آیات قرآن نیز اشاره می‌کنند - پیامبران گذشته نیز از پیامبران پیش از خود یاد کرده‌اند.^۱

اخبار آینده نیز از علومی است که در موارد خاص، خداوند به پیامبرانش عطا کرده است؛ نمونه بسیار روشن آن، خبر از سرگذشت انسان‌ها پس از مرگ و حوادث جهان برزخ و قیامت است که آیات متعددی به این موضوع اشاره دارند و موضوع اصلی سوره‌هایی مانند: واقعه، حاقه، معارج، قیامت، تکویر، انفطار، انشقاق، غاشیه، زلزال و قارعه نیز راجع به همین مسأله است. افزون بر این آیات و سوره‌ها، موارد جزئی‌تر مانند خبر از پیروزی روم بعد از شکست آنان^۲ از دیگر نمونه‌های روشن خبرهای وحیانی از آینده است. در آیه دیگری نیز خبر از حکومت صالحان در کتاب‌های پیامبران گذشته، گزارش شده است.^۳

از نمونه‌های دیگر آگاهی از آینده، خبرهایی است که در داستان حضرت موسی و خضر^{علیهم‌السلام} آمده است. قرآن کریم در سوره کهف داستان ملاقات و همراهی حضرت موسی^{علیه‌السلام} با یکی از بندگان برگزیده خداوند را نقل می‌کند که خداوند متعال علوم خاصی را به او عنایت کرده بود. بیشتر مفسران معتقدند که آن شخص همان حضرت خضر^{علیه‌السلام} بوده است.^۴ روایات منقول از اهل بیت^{علیهم‌السلام} نیز این احتمال را تقویت می‌کنند که آن شخص حضرت خضر بوده است؛^۵ هرچند در مورد اینکه او پیامبر بوده است یا خیر، دیدگاه مفسران مختلف است.^۶ در

۱. اعراف/۶۹ و ۷۴.

۲. روم/۲-۳.

۳. انبیاء/۱۰۵.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۴۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵۰۹/۱۲؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۴۵/۱۸؛ حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۳۱۶/۱۰؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲۴۹/۶؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۲۹۶؛ ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ج ۴۳۹/۳؛ رازی، مفاتیح الغیب، ج ۴۸۲/۲۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶/۱۱؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷۹/۱۵؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۳۰۱/۸؛ حقی بروسوی، روح البیان، ج ۲۶۷/۵ و ...

۵. عیاشی، تفسیر، ۳۳۴/۲؛ فیض کاشانی، صافی، ۲۵۱-۲۵۰/۳ (مرحوم فیض روایات در این مورد را مستفیض می‌شمرد)؛ بحرانی، برهان، ۶۴۵/۳؛ عروسی، نور الثقلین، ۲۷۱/۳؛ کلینی، کافی، ج ۲۶۰/۱؛ صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۲۹؛ ابن بابویه، امالی، ص ۳۲۳؛ فرات کوفی، تفسیر، ص ۵۴؛ قمی، تفسیر، ۳۸/۲.

۶. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷۴۶/۶؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۵۱۰/۱۲؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۴۸۱/۲۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۶/۱۱؛ زحیلی، تفسیر الوسیط، ۵۵۱/۸.

برخی روایات، حضرت خضر علیه السلام از پیامبران الهی معرفی شده است.^۱ در این داستان آمده است که آن فرد (حضرت خضر علیه السلام)، کشتی عده‌ای ماهی گیر را سوراخ کرد، نوجوانی را به قتل رساند و دیواری را که در حال فرو ریختن بود، تعمیر کرد. حضرت موسی علیه السلام که از حکمت کارهای آن ولی خدا آگاه نبود، در مقابل کارهای به ظاهر نادرست او لب به اعتراض گشود؛ در حالی که قول داده بود تا زمانی که او، خود حکمت کارهایش را بیان نکند سکوت کند. این ملاقات پس از چند بار اعتراض حضرت موسی علیه السلام به جدایی انجامید؛ اما پیش از جدایی، آن فرد، پرده از اسرار کارهای خود گشود و معلوم شد که ایشان برخلاف حضرت موسی علیه السلام اسرار آن کارها را می‌دانسته و کارهای او مأموریتی از سوی خداوند متعال بوده است. در سخنان او برای توجیه کارهایش آمده است:

اما آن کشتی از آن گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم [زیرا] پشت سرشان پادشاهی [ستمگر] بود که هر کشتی [سالمی] را به زور می‌گرفت. اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وا دارد؛ از این رو، خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک‌تر و با محبت‌تر به آن دو بدهد. اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود و پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی از پروردگارت بود و من آن [کارها] را خودسرانه انجام ندادم. این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی.

یعنی حضرت خضر علیه السلام علاوه بر باطن امور نسبت به آینده نیز آگاه بود؛ زیرا می‌دانست که به زودی مأموران حکومت برای تصرف کشتی‌ها خواهند آمد؛ سرانجام آن پسر بچه به کجا ختم می‌شود یا روزی آن دو نوجوان یتیم به سراغ گنج پنهانشان می‌آیند. پیداست که این آگاهی در دسترس عموم انسان‌ها نیست و تنها برخی از بندگان برگزیده خداوند از چنین دانشی - به اذن

۱. ابن بابویه، علل الشرایع، ۵۹/۱؛ حلی، سعد السعود، ص ۱۶۲؛ فیض کاشانی، صافی، ۲۵۱/۳؛ بحرانی، برهان، ۶۴۵/۳؛ عروسی، نور الثقلین، ۲۷۶/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۷۴۱/۶؛ طباطبائی، المیزان، ۳۳۹/۱۳؛ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۳۶۳/۱۴.

الهی - برخوردارند. تعبیر «عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا»، «ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا» و «عَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا عِلْمًا» که در این داستان در مورد حضرت خضر علیه السلام آمده‌اند، نشان می‌دهند که این علم از عنایات خاص خداوند است و پیامبران نیز بدون لطف و عنایت خداوند از اینگونه دانش‌ها آگاهی نداشتند؛ گویا اصطلاح «علم لدنی» نیز از تعبیر قرآنی «عَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا عِلْمًا» اقتباس شده است - که اینجا در مورد دانش حضرت خضر علیه السلام به کار رفته است - این آیه نشان می‌دهد که این علم، خاص و الهی بوده و با سایر علوم انسانی متفاوت است؛ اگر چه به لحاظ وابستگی تمام هستی به خداوند، تمام علوم با واسطه‌هایی از خداوند هستند؛ اما این تعبیر نشان می‌دهد این علم، از علمی است که بی‌واسطه به خداوند منسوب است؛ یعنی علمی است که به دست آوردن آن مانند سایر علوم نیست. خداوند آن را در ظرف وجود هر کس که لیاقتش را داشته باشد و صلاح ببیند، قرار می‌دهد.^۲

۳-۱- علم به امور پنهان از حواس

انسان‌ها در این جهان مادی، محدودیت‌هایی از جهت علمی دارند؛ مثلاً نمی‌توانند حوادثی را که در مکان دیگر اتفاق می‌افتد ببینند و اگر کسی به آنان خبر ندهد، از آن بی‌خبر می‌مانند. این محدودیت‌ها را همه ما در زندگی‌های عادی خود لمس می‌کنیم. برخی از آیات قرآن کریم دلالت می‌کنند که خداوند متعال پیامبرانش را در صورت نیاز از این امور پنهان آگاه می‌سازد؛ نمونه روشن آن، خبر دادن حضرت عیسی علیه السلام از درون خانه‌های مردم است: «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»؛ «و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم».

۴-۱- علم به زبان‌های مختلف

در آیاتی از قرآن کریم از آگاهی برخی پیامبران درباره زبان‌های حیوانات و جنیان خبر داده شده است. در سوره نمل، از زبان حضرت سلیمان علیه السلام می‌خوانیم: «زبان پرندگان به ما تعلیم

۱. کهف/۶۵.

۲. بسیاری از مفسران نیز این علم را از سنخ علوم اعطایی و غیر کسبی دانسته‌اند (مثلاً ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۳۴۱/۱۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۸۶/۱۲؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۴۶/۱۸؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۴۸۳/۲۱؛ زمخشری، کشاف، ۷۳۳/۲).

داده شده و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ این فضیلت آشکاری است.^۱ در همین سوره از سخن گفتن آن حضرت با هدهد^۲ و شنیدن و فهمیدن سخنان یک مورچه^۳ گزارش شده است. همچنین در برخی از آیات، خدمت جنیان به آن حضرت^۴ و سخن گفتن آن حضرت با آنان بیان شده است.^۵

ظاهر سخنان و تعبیر رد و بدل شده بین آن حضرت و هدد یا شنیدن سخنان مورچه یا سخن گفتن با جنیان، همه رنگ واقعی دارند؛ هیچ قرینه و شاهدی در این آیات نمی بینیم که نشان دهد این تعبیر، استعاره و مجاز هستند. بنابراین در مجموع می توان گفت که سخن گفتن آن حضرت با پرندگان، حیوانات و جنیان، حکایت‌هایی استعاری و مجازی نیستند، بلکه از رخدادهای حقیقی و واقع شده خبر می دهند.^۶

اگرچه انسان‌ها می توانند در یک سطح ساده با حیوانات ارتباط برقرار کنند - مثلاً کسانی که با حیوانات خاصی مانند پرندگان، اسب و... سروکار دارند، بعد از مدتی می توانند، تفاوت نوع صداها یا حرکات آنان را تشخیص بدهند و مثلاً بدانند که این صدا نشانه ترس یا گرسنگی آن حیوان است - اما این آشنایی با زبان حیوانات بسیار اندک و مبهم است؛ در حالی که سخن گفتن حضرت سلیمان (علیه السلام) با پرندگان، اشاراتی مبهم نبوده - که گفته شود مراد، فهم برخی حالات کلی صداها یا پرندگان مانند شادی، غم یا ترس بوده است -؛ بلکه سخنان جزئی و دقیق بوده است؛ مثلاً سخنان حضرت سلیمان (علیه السلام) با هدهد، درباره سرزمین سبا، یا شنیدن و فهمیدن سخن مورچه از امور دقیق و جزئی بوده است. آیات یادشده درباره گفت و گو با جنیان نیز بیانگر آن است که این گفت و گو روشن و مستقیم بوده است. همچنین ظاهر تعبیر قرآن نشان می دهد که آن حضرت مستقیماً با هدهد سخن گفته است و واسطه‌ای مانند فرشته در میان نبوده است. خداوند به او توانایی خاصی عنایت

۱. نمل/۱۶.

۲. نمل/۲۰-۲۲.

۳. نمل/۱۸-۱۹.

۴. سبأ/۱۲-۱۳.

۵. نمل/۳۹.

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۳۵/۱۵؛ ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ۱۴۲/۴؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۶۸/۲۲.

کرده بود که بتواند با پرندگان سخن بگوید. پس این علوم، با واسطه وحی و الهام نبوده است؛ یعنی اینگونه نبوده که اول پرنده سخن بگوید و بعد معنای گفتارش، به آن حضرت وحی یا الهام شود؛ بلکه ایشان مستقیماً سخن پرندگان و حیوانات را فهمیده و با آنان سخن می‌گفتند. سخن گفتن با جنیان نیز اینگونه بوده است. خداوند به برخی از پیامبران خود، استعداد فراگیری زبان حیوانات و دیگر موجودات را عطا کرده است. به نظر می‌رسد، تنها زبان حیوانات یا جنیان موضوعیت ندارد و این موضوع شامل زبان‌های مختلف بشری نیز هست. پس چنانچه خداوند اراده کند، می‌تواند زبان‌های مختلف را به هر کسی بیاموزد.

۵-۱- علم به صنایع و امور طبیعی

در برخی از آیات قرآن کریم، از عنایات خاص خداوند به برخی از بندگان برگزیده‌اش و عطا کردن برخی علوم یا توانایی‌های شگرف و خارق‌العاده به آنان برای تصرف در طبیعت سخن به میان آمده است؛ مانند آموزش کشتی‌سازی به حضرت نوح علیه السلام و زره‌بافی به حضرت داود علیه السلام به تعلیم ویژه خداوند. در مورد حضرت نوح علیه السلام آمده است: ﴿و زیر نظر ما و [براساس] وحی ما، کشتی را بساز﴾.^۱ در این آیه تصریح شده است که ساخت کشتی از طریق تعلیم وحیانی و عنایت ویژه خداوند بوده است. در آموزش زره‌بافی نیز این عنایت ویژه قابل مشاهده است: ﴿و صنعت زره [سازی] را به خاطر شما به او [داود] آموزش دادیم﴾.^۲ آموزش این کار نیز به خداوند نسبت داده شده است. آیه دیگری نیز بر الهی بودن این دانش دلالت دارد: ﴿و آهن را برای او نرم گردانیدیم﴾.^۳ نرم شدن آهن در دستان ایشان - چه به صورت اعجاز و چه در نتیجه دستیابی به دانش ذوب آهن - به تعلیم خداوند بوده است. همچنین در قرآن آمده است که خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام حکومتی بی‌نظیر عطا کرد؛^۴ جن و انس و پرندگان فرمانبردار او بودند؛^۵ باد در تسخیر آن حضرت بود و معدن مس برای

۱. هود/۳۷.

۲. انبیاء/۸۰.

۳. سبأ/۱۰.

۴. ص/۳۴-۳۸.

۵. نمل/۱۷.

ایشان روان شده بود.^۱ چنین حکومتی نیازمند دانشی گسترده است. قدرت مدیریت اقتصادی حضرت یوسف علیه السلام از دیگر موارد تعلیم علوم ویژه الهی است.^۲

۶-۱- علم به تأویل رؤیا

خداوند متعال در آیات متعددی از عطا کردن این دانش به برخی از بندگان برگزیده خود مانند حضرت یوسف علیه السلام خبر داده است.^۳ این دانش نیز یکی از علوم ویژه است. در این آیات تعلیم این علم به خداوند نسبت داده شده است. اگرچه برخی قواعد کلی این علم را می‌توان آموخت؛ اما تعبیر «رؤیا» امری دقیق است که تشخیص صادقانه، شیطانی یا پریشان بودن آن و سپس تطبیق درست و دقیق آن بر مورد خاص آن، امری نیست که همه افراد بدان آگاه باشند و لازمه آن عنایت الهی است.

۷-۱- علم به باطن افراد

علم به باطن امور، مرتبه‌ای دیگر از علم به حقایق پنهان است. در پس آنچه آشکار است، لایه یا لایه‌های دیگری قرار داد که ممکن است بسیار متفاوت از ظاهر آن باشد. علم به نیت‌های افراد از علوم باطنی و پنهانی است که تنها محدودیت حسی در آن مطرح نیست؛ زیرا دانستن نیت‌ها با حواس ممکن نیست. آیات متعددی درباره ویژگی‌های منافقان و سخنان و نقشه‌های پنهان آنان نازل شده است.^۴ در یکی از این آیات آمده است که آنان می‌ترسیدند که سوره‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شود و از احوال درونی آنان خبر دهد.^۵ این ترس نشان می‌دهد که آنان فی الجمله پذیرفته بودند که خداوند می‌تواند با خبرهای غیبی، پیامبرش را از احوال آنان آگاه سازد.

۸-۱- علم به ملکوت آسمان‌ها و زمین

علم به ملکوت آسمان‌ها و زمین یکی دیگر از مصادیق علوم ویژه الهی است. خداوند متعال در قرآن کریم از نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین به حضرت ابراهیم علیه السلام سخن گفته است:

۱. سبأ/۱۲.

۲. یوسف/۵۵.

۳. یوسف/۲۱.

۴. مثلاً رک: آیات آخر سوره‌های منافقون و توبه.

۵. توبه/۶۴.

«و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین گردد»^۱. ملکوت از مصدر مُلک و به معنای سلطنت و فرمانروایی است.^۲ برخی لغویان این واژه را مختص فرمانروایی و سلطنت خداوند دانسته‌اند.^۳ مراد از نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین این است که خداوند عظمت و سلطنت خود را در آسمان‌ها و زمین به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد. روشن است که عظمت و سلطنت الهی وجودی مستقل ندارد که مشاهده شود؛ بلکه مقصود نشان دادن اموری است که این عظمت و سلطنت را می‌رسانند. این آیه کریمه را می‌توان یکی دیگر از آیاتی دانست که درباره قلمرو برخی از علوم اولیای خداوند سخن می‌گویند.

اگرچه درباره اینکه مقصود از ملکوت آسمان‌ها و زمین چیست، تفسیرهای متفاوتی بیان شده است؛ اما تفسیری که دقیق‌تر به نظر می‌رسد این است که خداوند حقایق پنهان آسمان‌ها و زمین را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد؛ حقایقی که از دسترس معرفت و مشاهده عادی خارج است.^۴ شواهد روایی نیز این امر (مشاهده حقایق پنهان آسمانها و زمین) را امری غیر عادی معرفی می‌کنند. در روایاتی آمده است که خداوند پرده را از برابر دیدگان حضرت ابراهیم علیه السلام برداشت و آن حضرت آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه را مشاهده کرد.^۵

شواهد تفسیری موجود در خود این آیه نیز همین برداشت را تأیید می‌کند. در این آیه کریمه، سخن از نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین است؛ نه دیدن آن‌ها. این کار (نشان دادن) به خداوند نسبت داده شده است؛ در حالی که دیدن کار حضرت ابراهیم علیه السلام است. این تعبیر به این نکته اشاره دارد که این امر، عنایت خاص خداوند به ایشان بوده و با مشاهده عادی خود حضرت ابراهیم علیه السلام انجام نشده است؛ چنانکه تفسیر این ماجرا به مشاهده آیات مشهود

۱. انعام/۷۵.

۲. فراهیدی، کتاب العین، ۳۸۰/۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۴۹۲/۱۰؛ و... .

۳. زبیدی، همان، ۶۴۸.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ۴۹۸/۴؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۹۹/۱۰؛ فیض کاشانی، الأصفی فی تفسیر القرآن، ۳۲۹/۱؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۳۵/۱۳؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۲۳/۷.

۵. صفار قمی، بصائر الدرجات، ۱۰۶؛ عیاشی، تفسیر، ۳۶۳/۱؛ عروسی، نور الثقلین، ۷۳۱/۱؛ بحرانی، برهان، ۴۳۲/۲.

خداوند و تدبیر در آنها، نیز با عنایت ویژه خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام هماهنگی ندارد. علاوه بر آنچه گفته شد، در تعبیر قرآن از ملکوت «آسمان‌ها» و زمین سخن گفته شده است. اگر این مشاهده از نوع مشاهده و تدبیر در پدیده‌های آشکار جهان می‌بود؛ تعبیر «آسمان‌ها» جا نداشت؛ زیرا انسان با تدبیر و تعمق نمی‌تواند به آسمان‌های هفتگانه راه یابد. حداکثر می‌تواند حقایقی را از آسمان اول بشناسد. ظهور آیات قرآنی دلالت بر آن دارد که تمام ستاره‌ها و سیارات و آنچه برای انسان قابل مشاهده است، مربوط به آسمان اول است.^۱ بنابراین، این مشاهده، مربوط به حقایقی بوده است که همه یا بخشی از آن‌ها از دسترس مشاهده عادی انسان‌ها خارج است.

ناگفته نماند که خداوند در آیه‌ای به کفار خطاب کرده و از آنان می‌پرسد که آیا به ملکوت آسمان‌ها و زمین و آن چه خداوند خلق کرده است، نگاه نکرده‌اند تا حقایق برای آنان روشن شود.^۲ آیا این آیه بدان معنا نیست که این دانش همگانی و عادی است؟ با دقت در این آیه می‌توان گفت: این آیه بیانگر آن است که آنان اگر حقایق آسمان‌ها و زمین را می‌دیدند، کفر نمی‌ورزیدند؛ اما بدین معنا نیست که مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین، امری عادی و در دسترس همگان است. البته از این تعبیر آیه «آیا نگاه نکرده‌اند...» می‌توان دریافت که چنین کاری برای آنان و سایر انسان‌ها مقدور و ممکن است. چنان که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام محقق شد؛ اما بدین معنا نیست که چنین کاری امری عادی و در دسترس همگان است. بسیاری از امور ممکن، نیازمند فراهم آمدن شرایط خاص می‌باشند. همه انسان‌ها امکان پیامبری را دارند؛ اما عده اندکی چنین منزلتی را می‌یابند. محتوای این آیه مانند آن است که گفته شود «اگر مردم حقیقت گناه را می‌دیدند، مرتکب آن نمی‌شدند.» چنین سخنی به این معنا نیست که همه انسان‌ها خودشان و به طور عادی می‌توانند از این حقیقت باخبر شوند؛ بلکه حداکثر نشان می‌دهد، چنین کاری ممکن است و افرادی که شرایط لازم برای کسب چنین دانشی را داشته باشند، به آن دست می‌یابند.

۱. سجده/۱۲؛ همچنین رک: صافات/۶ و ملک/۵. بسیاری از مفسران نیز همین برداشت را از این آیات داشته‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۳/۱۷؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۶/۱۹؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۲۴/۲۵).

۲. اعراف/۱۸۵.

بنابراین، این آیه نمی‌رساند که علم به ملکوت آسمان‌ها و زمین از طریق تدبر و تفکر به دست آمده است. در آیه پیشین شواهد کافی وجود داشت که نشان می‌داد مشاهده حضرت ابراهیم، علمی الهی و خاص بوده است. بنابراین در مجموع اختصاصی بودن این علم به ملکوت را می‌توان تأیید کرد.

می‌توان علمی را که به رسول خدا ﷺ در شب معراج عطا شده است، مصداقی دیگر از علوم ملکوتی دانست. قرآن کریم، در سوره «إسراء» به این نکته تصریح می‌کند که خداوند آن حضرت را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد تا آیاتی از عظمت خود را به او نشان دهد.^۱ در آیه‌ای دیگر تصریح شده است که آن آیات، حقایق عظیم و بزرگ بوده است: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»؛^۲ او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. قرآن کریم در سوره مبارکه نجم نیز از مشاهده حقایق عظیم و متعالی جهان توسط پیامبر اعظم ﷺ خبر داده است.^۳ ظاهر برخی از این آیات^۴ و تصریح برخی روایات^۵ نشان می‌دهد که معراج دو بار رخ داده است و خداوند در این دو بار، به آن حضرت حقایق پنهان و عظیم جهان مانند آسمان‌های هفتگانه، بهشت و جهنم، عرش و سدره المنتهی را نشان داده است و آن حضرت با برخی انبیاء، فرشتگان و مردم سخن گفته است.^۶ بنابراین علم به ملکوت آسمان‌ها و زمین، دانشی شریف است که از دید عموم مردم پنهان بوده و برخی از پیامبران خداوند به آن آگاه شده‌اند.

۹-۱- علم به اسماء و صفات خداوند متعال

علم به اسماء و صفات الهی، یکی دیگر از دانش‌های ارزشمند است که به برخی از برگزیدگان خداوند عطا شده است. خداوند در چند آیه سوره بقره، از حادثه مهم آفرینش حضرت آدم ﷺ سخن می‌گوید.^۷ خداوند متعال پیش از آفرینش حضرت آدم ﷺ، موضوع آفرینش او

۱. إسراء/۱.

۲. نجم/۱۸ و رک: طه/۲۳.

۳. نجم/۳-۱۸.

۴. نجم/۱۳.

۵. رک: کلینی، کافی، ۴۴۲/۱.

۶. رک: طباطبایی، المیزان، ۲۷/۱۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۹۷/۲۲.

۷. بقره/۳۰-۳۳.

را به عنوان جانشین خود در زمین با فرشتگان در میان گذاشت. فرشتگان از خلقت چنین موجودی تعجب کردند؛ زیرا معتقد بودند که با وجود آنان نیازی به وجود موجودی نیست که در زمین فساد کرده و خونریزی به پا می‌کند. خداوند متعال به آنان فرمود که حقایق را می‌داند که آنان نمی‌دانند.

خداوند سبحان، حضرت آدم علیه السلام را آفرید. سپس به او «علم الأسماء» را به طور کامل آموخت: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» مسمای آن اسماء را بر فرشتگان عرضه کرد و از آنان خواست که از نام‌هایشان خبر دهند. فرشتگان اظهار عجز کردند. خداوند متعال از آدم علیه السلام خواست که از اسامی آنان به فرشتگان خبر دهد و او فرشتگان را از نام‌های آنان آگاه ساخت. پیداست که آگاهی از آن نام‌ها بسیار مهم بوده است. از گفت و گوهای آمده در آیات یاد شده می‌توان این گونه استنباط کرد که در حقیقت دلیل و توجیه خلقت حضرت آدم علیه السلام به عنوان خلیفه خداوند در زمین به جای فرشتگان، فرا گرفتن علم الاسماء بوده است؛ زیرا خداوند در مقابل فرشتگان از دلیل خلقت آدم به عنوان خلیفه‌اش در زمین، علم او به اسماء را به رخ فرشتگان کشید و آنان نیز پس از آگاهی از این توانایی و مقام، قانع شدند و به دستور خداوند بر حضرت آدم سجده کردند.^۱

تفاسیر متعددی در توجیه «علم الأسماء» ارائه شده است. تفسیری که به نظر می‌رسد با شواهد موجود در این آیات، هماهنگی بیشتر دارد و دقیق‌تر آن است که علم الأسماء، علم به اسماء حسناى خداوند است؛ زیرا اسماء حسناى الهی، حقایق متعالی و منشأ تمام کمالات جهان می‌باشند. تمام کمالات جهان از خداوند متعال و اسماء و صفات کمالی او سرچشمه می‌گیرند. این اسماء به طور تکوینی بر مسمای خود یعنی ذات خداوند دلالت می‌کنند و شناخت حضوری آن‌ها ملاک فضیلت و سبقت در شناخت آنان، معیار برتری و خلافت است. چنین دانشی توجیه کننده خلافت حضرت آدم علیه السلام است؛ زیرا جانشین خداوند، باید نزدیک‌ترین فرد به خداوند و شبیه‌ترین فرد به جهت توانایی‌ها و کمالات باشد. فراگیری حضوری اسماء حسناى الهی بود که به حضرت آدم علیه السلام توان و لیاقت جانشینی خداوند را عطا کرد. این اسماء و صفات، از مصادیق غیب آسمان‌ها و زمین به شمار می‌آیند؛ زیرا شناخت

کامل اسماء و صفات خداوند برای اکثر افراد و حتی فرشتگان میسر نیست. شاهد دیگر آن که در قرآن کریم واژه «الاسماء» در چهار آیه آمده است که در تمام موارد، به نام‌های نیکوتر خداوند یعنی اسماء حسنی اختصاص یافته است.^۱

شناخت امور جهان مادی مانند کوه‌ها، دره‌ها، درختان و... اگر چه برای زندگی انسان در دنیا مفید است؛ اما به تنهایی فضیلتی نیست که معیار و ملاک برتری حضرت آدم علیه السلام بر فرشتگان باشد و خداوند به وسیله آن بر حضرت آدم علیه السلام منت گذاشته و شایستگی او را برای خلافتش در زمین اثبات کند.^۲ افزون بر آن، فرشتگان مقرب نیازی ندارند که از الفاظ و عبارات عالم ماده آگاه باشند؛ آنان بدون این الفاظ از انگیزه‌ها، گفتار و کردار بشر آگاه می‌شوند.^۳ مأموریت‌های الهی را در عالم ماده انجام می‌دهند^۴ و تدبیر کننده جهان مادی هستند.^۵ بنابراین از این گونه علوم در صورت نیاز آگاه بوده و در نتیجه نمی‌توان علم الاسماء را به این دانش‌ها تفسیر کرد. مراد از این اسماء، صرف دست‌یابی به لوح محفوظ یا سرچشمه‌های علوم هستی نیز نمی‌تواند باشد؛^۶ زیرا اگر چه تمام حقایق در لوح محفوظ موجود است؛^۷ اما این علم به تنهایی، برتری انسان بر فرشتگان و مسجود فرشتگان شدن حضرت آدم علیه السلام را توجیه نمی‌کند.

۱. اعراف/۱۸۰؛ همچنین رک. اسراء/۱۱۰؛ طه/۸ و حشر/۲۴.
۲. برخی تفاسیر، «علم الاسماء» را شناخت نام‌های اشیای مادی تعریف کرده‌اند (رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱/۱۷۶؛ تفسیر الکاشف، ۱/۷۹؛ مصطفوی، تفسیر روشن، ۱/۱۶۷؛ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱/۲۱۷؛ جعفری، کوثر، ۱/۱۲۳).
۳. آیاتی که از نگارش اعمال پنهان و آشکار انسان‌ها توسط فرشتگان الهی خبر می‌دهند، بر مطلب یادشده دلالت دارند (مثلاً رک: زخرف/۸۰؛ یونس/۲۱؛ ق/۱۸؛ کهف/۴۹؛ رعد/۱۰-۱۱).
۴. مانند مأموریت‌های فرشتگان در داستان ملاقات با حضرت ابراهیم و ساره علیهم السلام به عنوان مهمان، ملاقات با حضرت لوط علیه السلام و قوم او، ملاقات با حضرت مریم علیها السلام و بشارت دادن به او به باردار شدن به حضرت عیسی علیه السلام؛ داستان هاروت و ماروت و... .
۵. نازعات/۵. بیشتر مفسران مقصود از «مدبران جهان» را فرشتگان معرفی کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/۶۵۲؛ طباطبایی، المیزان، ۲۰/۱۸۰؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۶/۷۶؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۳۰/۶۹؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۰/۳۳۹۷؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰/۱۹۴؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۳۱/۲۹).
۶. در برخی از تفاسیر، «علم الاسماء» به حقایق کلی هستی تفسیر شده است (طباطبایی، المیزان، ۱/۱۱۶-۱۱۸).
۷. حدید/۲۲؛ انعام/۵۹.

به هر حال علم الاسماء، یکی دیگر از مصادیق علوم ویژه و پنهانی است که خداوند به حضرت آدم علیه السلام آموخت.

بررسی و نتیجه گیری

بنابراین از مجموع نکات پیشین به دست می آید که خداوند به پیامبرانش علومی ویژه عطا کرده است که محدودیت دانش‌های عادی بشری را ندارد. این علوم می‌تواند خبرهایی از گذشته یا آینده، باطن افراد، ملکوت آسمان‌ها و زمین، تأویل رؤیا، زبانی خاص، صنعت یا دانشی طبیعی یا حقایق متعالی معنوی مانند اسماء و صفات الهی باشد. موارد یاد شده مصادیقی از علوم ویژه است که نشان می‌دهد پیامبران الهی می‌توانند به اذن خداوند از تمام حوزه‌های امور مادی و معنوی آگاه شوند.

ناگفته نماند این گونه نیست که آگاهی پیامبران از این امور مطلق و بدون ضابطه باشد.^۱ علوم و توانمندی‌های پیامبران تابع وحی و لطف الهی بوده است. خود آنان نیز تأکید می‌کردند که از نزد خود، توان ارائه معجزه یا بیان حکمی را ندارند.^۲ این که پیامبری مانند حضرت سلیمان علیه السلام از زبان حیوانات آگاه شده و به پیامبری مانند حضرت ابراهیم علیه السلام، ملکوت آسمان‌ها و زمین نشان داده شده است، در همین راستا قابل توجیه است.

خالی از لطف نیست اگر بدانیم که حتی سن کودکی مانعی برای برخوردارگی از علوم ویژه الهی نیست. چنان که قرآن کریم به صراحت از عطا شدن علم و حکمت به حضرت یحیی علیه السلام^۳ و حضرت عیسی علیه السلام^۴ در کودکی آنان سخن گفته است.

۲- قلمرو علوم غیر پیامبران

در این بخش به بررسی قلمرو علوم غیر پیامبران می‌پردازیم تا روشن شود که آیا غیر

۱. بقره/۲۵۵؛ همچنین رک: احقاف/۹؛ اعراف/۱۸۸؛ یونس/۱۶؛ انعام/۵۰؛ هود/۳۱؛ ابراهیم/۱۱؛ الملک/۲۶؛ جن/۲۶-۲۷.

۲. یونس/۱۵؛ همچنین رک: یونس/۱۶؛ انعام/۵۰؛ اعراف/۱۸۸ و ۲۰۳؛ احقاف/۹؛ ص/۷۰؛ هود/۳۳؛ ابراهیم/۱۱.

۳. مریم/۱۲.

۴. مریم/۳۰-۳۱.

پیامبران نیز می‌توانند از علومی ویژه مانند پیامبران بهره‌مند شوند یا خیر؟ در قرآن کریم به افرادی مانند وصی حضرت سلیمان، طالوت، ذوالقرنین، لقمان، حواریون حضرت عیسی، مریم و مادر موسی (علیهم‌السلام) اشاره شده است که اگر چه از پیامبران نبودند؛ اما خداوند دانش‌هایی ویژه به آنان عطا کرده بود. همچنین از افراد دیگری با عناوینی کلی مانند راسخان در علم، صاحبان حکمت سخن گفته شده است که دارای علوم ویژه هستند. این عناوین اختصاص به پیامبران ندارد.

۱-۲- علم به دین

در آیات قرآن از گروهی به عنوان راسخان در علم یاد شده که این افراد دانش ویژه‌ای به تفسیر قرآن دارند. همچنین صاحبان حکمت افرادی دارای درایت و فهم ویژه می‌باشند که بخشی از دانش آنان مرتبط با علوم دینی است.

راسخان در علم، کسانی هستند که در برابر شبهات گرفتار تردید در باورهای خود نمی‌شوند.^۱ در آیه‌ای که به مدح آنان اشاره شده، آیات قرآن به دو دسته تقسیم شده است: آیات محکم که مرجع و اساس برای فهم آیات قرآن است و آیات متشابه که باید با توجه به محکمت تفسیر شوند.^۲ در ادامه این آیه آمده است که عده‌ای از افراد که در قلب‌های آنان انحرافات است، به آیات متشابه تمسک می‌کنند تا فتنه‌انگیزی کرده و تأویل‌هایی مطابق خواست خود از آیات ارائه کنند. در فراز پایانی این آیه آمده است که تأویل آیات را جز خدا و - بنابر برخی تفاسیر - راسخان در علم نمی‌دانند.

تأویل مصدر باب تفعیل از ماده «أول» است. مشهورترین معنا برای این ماده، «رجوع» است که وقتی به باب تفعیل می‌رود معنای «بازگرداندن» را می‌رساند. مطابق این ریشه، تأویل به معنای بازگرداندن یک چیز به مقصود و غایت آن است.^۳ اگر چه معانی اصطلاحی مختلفی برای تأویل بیان شده است. به نظر می‌رسد معنای جامع‌تر و دقیق‌تر همان است که با معنای لغوی آن تناسب دارد: «تأویل بازگرداندن یک چیز به غایت مقصود از آن

۱. آل عمران/۷.

۲. آل عمران/۷. برای مطالعه بیشتر رک: طباطبایی، المیزان، ۲۱/۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۳۲/۲.

۳. رک: راغب، مفردات، ۹۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۴/۱۱؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۳۲/۱۴؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۶۲/۱.

است»^۱ با توجه به همین معنا است که قرآن کریم مراجعه به حکم خداوند و پیامبرش را به هنگام اختلاف، بهترین تأویل معرفی می‌کند.^۲ یعنی این کار (مراجعه به هنگام اختلاف به حکم خدا و پیامبرش) مراجعه به هدف و غایت مطلوب است. تأویل آیات متشابه نیز به معنای بازگردان آنها به معنایی است که مقصود بوده است. تأویل رؤیا، به معنای بازگرداندن آن به هدف مقصود از آن است و تأویل یک فعل، تحقق هدف و غایت مطلوب و مقصود از آن است.

مفسران در این که چه کسانی به علم تأویل دسترسی دارند، اختلاف دارند. برخی این علم را مختص خداوند می‌دانند و برخی دانش تأویل را علاوه بر خداوند متعال، در اختیار راسخان در علم می‌دانند. علت این اختلاف به اختلاف در تفسیر این بخش از آیه یاد شده باز می‌گردد:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۳.

برخی از مفسران «الرَّاسِخُونَ» را عطف به «الله» دانسته و چنین معنا کرده‌اند: «کسی تأویل آن را نمی‌داند، مگر خداوند و راسخان در علم که می‌گویند...»^۴. بنابراین تفسیر، راسخان در علم به تأویل آیات متشابه آگاهند. در مقابل عده‌ای از مفسران معتقدند که این دو جمله از هم جدا بوده و علم به تأویل مختص خداوند است.^۵ بنابراین دیدگاه، «و» در جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» علامت عطف نیست؛ بلکه ابتدای جمله‌ای مستقل است که در آن سخن راسخان در علم نقل شده است که با آن که از تأویل این آیات آگاه نیستند، می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست».

۱. راغب، مفردات، ۹۹؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۳۷/۲؛ مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۴/۷۹.

۲. نساء/۵۹؛ همچنین رک: اسراء/۳۵.

۳. آل عمران/۷.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ۷۰۱/۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۴۰/۲؛ مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۴/۷۹؛ جعفری، کوثر، ۶۸۲؛ سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱۴/۲؛ ثقفی، تفسیر روان جاوید، ۳۸۱/۱؛ شیر، الجوهر الثمین، ۲۹۶/۱؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱/۳۳۸.

۵. طباطبائی، المیزان، ۲۷/۳؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۱۶/۲؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۵/۷؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۶/۴؛ شوکانی، فتح القدير، ۳۶۲/۱.

منحصر دانستن تأویل قرآن به خداوند متعال قابل پذیرش نیست؛^۱ زیرا:

(الف) بسیار بعید به نظر می‌رسد که در قرآن آیاتی باشد که اسرار آن را جز خدا نداند. اگر این آیات برای تربیت و هدایت مردم نازل شده است چگونه ممکن است حتی پیامبری که قرآن بر او نازل شده از معنی و تأویل آن بی‌خبر باشد؟! این درست به آن می‌ماند که شخصی کتابی بنویسد که مفهوم بعضی از جمله‌های آن را جز خودش هیچکس نداند! (ب) همانطور که مرحوم طبرسی در مجمع البیان فرموده است: صحابه و تابعین در تفسیر هیچ آیه‌ای توقف نکرده‌اند و نگفته‌اند که این آیه از تشابهات قرآن است و تفسیر آن را فقط خداوند می‌داند؛ بلکه به تفسیر همه آیات قرآن همت گماشته‌اند.^۲

(ج) اگر منظور این باشد که راسخان در علم در برابر آنچه نمی‌دانند، تسلیم هستند مناسب‌تر این بود که گفته شود: راسخون در ایمان چنین هستند، زیرا راسخ در علم بودن متناسب با دانستن تأویل قرآن است نه با ندانستن و تسلیم بودن.

(د) روایات فراوانی که در تفسیر آیه اول، نقل شده است، همگی تأیید می‌کند که راسخون در علم، تأویل آیات قرآن را می‌دانند و این دانش فقط از آن خداوند متعال نیست.^۳

بنابراین چنان که مفسران بسیاری معتقدند، جمله «وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ...» به کلمه «الله» عطف شده است و معنای آن این است که خداوند و راسخان در علم از تأویل آیات متشابه آگاهند. ادامه این آیه نیز بیان حال راسخان در علم است که آنان به دلیل راسخ بودن در علم، می‌گویند: «ما به همه آن [قرآن] ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست».

این دانش، دانشی گران‌بها است که حقایق و معارف عمیق قرآن را در اختیار صاحبان آن می‌گذارد. به خوبی از لحن آیه پیداست که علم تأویل دانشی، ویژه است. کسی که چنین

۱. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۴۰/۲؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۳/۳۶؛ همو، التأویل فی مختلف المذاهب و الأراء، ۲۰.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ۷۰۱/۲.

۳. رک: کلینی، کافی، ۲۱۳/۱؛ صفار قمی، بصائر الدرجات، ۱۹۴ و ۲۰۲. در این دو کتاب ابوابی برای نقل این دسته از روایات در نظر گرفته شده و روایات متعددی نقل شده که نشان می‌دهند ائمه علیهم‌السلام از راسخان در علم و صاحبان دانش تأویل هستند.

دانشی نسبت به قرآن داشته باشد، به طور طبیعی علم ویژه‌ای به معارف دینی دارد؛ زیرا مهم‌ترین منبع معارف دینی، قرآن کریم است. در آیه یاد شده، راسخان در علم، معرفی نشده‌اند. چنان که تعبیر راسخان در علم نشان می‌دهد، این دانش اختصاص به پیامبر اکرم ﷺ ندارد. افرادی مانند عبدالله بن عباس نیز ادعا کرده‌اند که از راسخان در علم می‌باشند.^۱ اشاره شد که در روایات متعددی نیز ائمه اهل بیت علیهم‌السلام مصداق کامل‌تر صاحبان این دانش معرفی شده‌اند. یکی دیگر از شواهدی را که می‌توان مؤید فهم ویژه برخی از غیر پیامبران از معارف دینی دانست، آراسته بودن آنان به حکمت است. این علم ارتباط نزدیکی با عقل دارد یا به عبارت دیگر با تعقل به دست می‌آید.^۲ از امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه‌السلام نقل شده است که با عقل اعماق حکمت، استخراج می‌شود و با حکمت اعماق عقل استخراج می‌شود.^۳ این حدیث شریف توضیحی درباره رابطه عقل و حکمت است. با کمک عقل، گوهرهای حکمت استخراج می‌شود و سیر و تدبر در علوم حکیمانه، موجب رشد قوه عقل می‌شود. افزون بر عقلی بودن روش این دانش، حکمت به علم صحیح و مطابق با واقع گفته می‌شود که عمل به مقتضای آن انسان را از خطا و لغزش باز می‌دارد.^۴

خداوند در صریح‌ترین آیه‌ای که درباره حکمت است، می‌فرماید: [خدا] حکمت را به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می‌دهد و به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان، [این حقیقت را] متذکر نمی‌گردند.^۵ در آیه دیگر خداوند خبر داده است که به حضرت لقمان علیه‌السلام که بنابر قول مشهور پیامبر نبوده است،^۶ حکمت عطا کرده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾^۷

۱. طبری، جامع البیان، ۱۲۲/۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۸/۲.

۲. راغب، مفردات، ۲۴۹.

۳. کلینی، کافی، ۲۸/۱.

۴. زبیدی، تاج العروس، ۱۶۱/۱۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ۴۴/۶؛ فیومی، مصباح المنیر، ۱۴۵/۲.

۵. بقره/۲۶۹.

۶. رک: طبرسی، مجمع البیان، ۴۹۳/۸؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۴/۱۷؛ طوسی، التبیان، ۸۸/۷؛ عروسی، نور الثقلین، ۱۹۶/۴؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ۲۳۵/۱۰؛ طبری، جامع البیان، ۴۳/۲۱؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۶۱/۵.

۷. لقمان/۱۲.

این دانش گران‌بها که خداوند دادن آن را در دو آیه یاد شده به خود نسبت داده و آن را خیر فراوان معرفی کرده است، مصادیق متعددی دارد که فهم دقیق و عمیق معارف دینی یکی از مصادیق آن است. به همین جهت در برخی آیات قرآن، ضمن معرفی برخی دستورات دینی مانند عبادت نکردن غیر خداوند، احسان به پدر و مادر و تواضع در برابر آنان، دوری از زنا، پرهیز از کشتن افراد بدون مجوز شرعی، و... آن تعالیم به عنوان حکمت معرفی شده‌اند.^۱ نمونه‌های یاد شده نشان می‌دهند که خداوند به برخی از غیر پیامبران نیز علم دقیق و فهم ویژه نسبت به دین عطا کرده است.

۲-۲- علم به دانش‌های پنهان

برخی از آیات قرآن کریم، اشاره به علومی ویژه برای غیر پیامبران دارند. نمونه این علوم ویژه، دانش جناب آصف بن برخیا است که وصی حضرت سلیمان علیه السلام بوده است. داستان هدده، ملکه سبا و ایمان آوردن او به خداوند و پیامبرش حضرت سلیمان، بخش‌هایی از داستان حضرت سلیمان علیه السلام است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. در این داستان آمده است که سلیمان نبی علیه السلام در جمع بزرگان دربار خود فرمود:

«ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه سرزمین سبا) را برای

من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟»^۲

یکی از قدرتمندترین جنیان گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از مجلسست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم».^۳ در این هنگام فردی که دانشی از کتاب نزد او بود گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» و حضرت سلیمان علیه السلام در همان لحظه آن تخت را مقابل خود مشاهده کرد.^۴

بی‌تردید آن فرد از قدرت و توان شگرفی برخوردار بوده که توانسته است تخت بزرگ بلقیس را از سرزمین سبا در چشم بر هم زدنی جابجا کرده و نزد آن حضرت حاضر کند. روشن است که این قدرت و توان، جسمانی نبوده است؛ زیرا ایشان برای این کار حرکت نکرد و تخت

۱. رک: اِسراء/۲۳-۳۹.

۲. نمل/۳۸.

۳. نمل/۳۹.

۴. نمل/۴۰.

را خود بدانجا حمل نکرد؛ علاوه بر آن که حمل چنان تختی کار یک نفر و یک لحظه نبود؛ بلکه به تعدادی افراد قوی، وسایل و زمانی طولانی نیاز داشت.

در این که آن فرد چه کسی بوده است، سخنان مختلفی نقل شده است. برخی او را از جنیان دانسته؛ برخی او را خود حضرت سلیمان علیه السلام و برخی حضرت خضر دانسته‌اند و...؛ اما مشهور آن است که آن فرد، جناب آصف بن برخیا، وصی و جانشین حضرت سلیمان علیه السلام بوده است.^۱ روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز این قول را تأیید می‌کنند.^۲

قرآن کریم آصف بن برخیا را فردی معرفی می‌کند که دانشی از کتاب را داشت: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ». این توصیف قرآن از ایشان و به دنبال آن نقل توانایی او در جابجایی تخت بلقیس نشان دهنده آن است که این صفت علت توانمندی او بر این کار بوده است.^۳ اینک جای این پرسش است که علم کتاب چه دانشی است که دانستن بخشی از آن: «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» چنین توانایی شگرفی را به جناب آصف داده بود؟

کتاب، در لغت در اصل، مصدر و به معنای نوشتن است؛ اما به مرور در معنای اسم مفعول آن یعنی «نوشته» به کار گرفته شده است.^۴ بنابراین جناب آصف به نوشته‌ای خاص آگاهی داشته است که آن دانش، موجب توانایی ویژه او شده بود. کاربردهای قرآنی «الکتاب» مختلف است. بیشترین کاربرد این واژه در قرآن برای اشاره به کتاب‌های آسمانی است. در ده‌ها آیه مراد از «الکتاب» کتاب‌های آسمانی است.^۵ اما در مواردی قرآن از «لوح محفوظ»^۶

۱. رک: طبرسی، مجمع البیان، ۳۴۹/۷؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۲۰۱/۲۲؛ مدرسی، من هدی القرآن، ۱۹۲/۹؛ رازی، روض الجنان و روح الجنان، ۴۶/۱۵؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰۴/۱۴؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۹۸/۱۰؛ حقی بروسی، روح البیان، ۳۴۹/۶.

۲. ابن بابویه، امالی، ۵۶۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۸۸/۲۷؛ مفید، اختصاص، ۹۰ و ۹۳؛ قمی، تفسیر، ۲/۲۳۶؛ عروسی، نور الثقلین، ۸۷/۴؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ۵۶۲/۹.

۳. مفسران نیز همین نکته را از این تعبیر قرآنی برداشت کرده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۳۶۳/۱۵؛ مکارم، تفسیر نمونه، ۴۶۹/۱۵؛ مدرسی، من هدی القرآن، ۱۹۳/۹؛ نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۶۸/۱۵؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۵۵۷/۲۴؛ زمخشری، کشاف، ۳۶۷/۳؛ زحیلی، تفسیر المنیر، ۳۰۳/۱۹ و...).

۴. راغب، مفردات، ۶۹۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ۶۹۸/۱؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۱/۱۰.

۵. بقره/۵۳، ۸۷، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۷۱ و ۲۱۳؛ آل عمران/۳، ۷، ۱۹، ۲۰، ۴۸، ۷۹، ۱۰۰، ۱۶۴، ۱۸۶، ۱۸۷؛ نساء/۴۷، ۵۴، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۳۱ و....

۶. بروج/۲۲.

«کتاب مکنون»^۱ «إمام مبین»^۲ یا «أم الكتاب»^۳ نیز سخن گفته است که به منبع یا منابعی از علم الهی اشاره دارند. در شش آیه از قرآن کریم بر این نکته تأکید شده است که هیچ امری در عالم وجود ندارد و محقق نمی‌شود، مگر آن که در «کتاب مبین» ثبت شده است.^۴ به عبارت دیگر منبع علمی تمام علوم و حوادث جهان، کتاب مبین است.

کدام یک از معانی یاد شده، مورد نظر آیه کریمه مورد بحث است؟ دیدگاه‌های متعددی از سوی مفسران درباره دانش علم الكتاب که جناب آصف به گوشه‌ای از آن دست یافته بود، ابراز شده است. بعضی این دانش را آگاهی از اسم اعظم الهی دانسته‌اند و حتی مصادیقی برای اسم اعظم بیان کرده‌اند.^۵ البته برخی از مفسران فرموده‌اند، اسم اعظم تنها چند یا چند کلمه نیست؛ بلکه منظور آن است که فرد از نظر کمالات وجودی به درجه‌ای برسد که مظهری برای بزرگترین نام‌های خداوند باشد. او در این حالت به اذن الهی توان تصرف در جهان را دارد.^۶ حتی اگر اسم اعظم را از سنخ حروف یا کلمات بدانیم، باز این معنا، با معنای کتاب تطبیق نمی‌کند؛ زیرا به یک یا چند کلمه، کتاب گفته نمی‌شود؛ مگر آن که اسم اعظم را بخشی از حقایق و معارف کتاب بدانیم که در این صورت ابهام اصلی که شناخت حقیقت آن کتاب است، باقی می‌ماند.

برخی دیگر از مفسران، کتاب را به کتاب‌های پیامبران تفسیر کرده و علم الكتاب را آگاهی از کتاب‌های پیامبران دانسته‌اند.^۷ اگر مراد از چنین دانشی، علم عادی به محتوای این کتاب‌ها باشد، انسان‌های بسیاری چنین دانشی را کسب کردند. مفسران بسیاری در علوم قرآن یا دیگر کتاب‌های آسمانی تتبع کرده‌اند؛ اما توانایی‌های ویژه‌ای مانند قدرت آصف را

۱. واقعه/۷۷-۷۹.

۲. یس/۱۲.

۳. رعد/۳۹.

۴. الأنعام/۵۹؛ همچنین رک: یونس/۶۱؛ هود/۶؛ نمل/۱ و ۷۵؛ سبأ/۳.

۵. طبرسی، مجمع البیان، ۳۴۹/۷؛ طبری، جامع البیان، ۱۰۲/۱۹؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰۴/۱۴؛ زمخشری، کشف، ۳۶۷/۳؛ حقی بروسوی، روح البیان، ۳۴۹/۶.

۶. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۷۰/۱۵؛ طباطبایی، همان، ۳۶۳/۱۵؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۲۰۶/۲۲.

۷. رک: طباطبایی، همان، ۳۶۳/۱۵؛ مکارم شیرازی، همان ۴۶۹؛ نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۶۸/۱۵؛ سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۲۳۷/۵؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم، ۳۶۵.

نداشته‌اند؛ بنابراین مراد از علم الكتاب، چنین دانشی نمی‌تواند باشد؛ مگر آن که مراد از علم به کتاب‌های آسمانی را آگاهی خاص از باطن این کتاب‌ها بدانیم که ملازم با رسیدن به درجات بالای کمال است. چنین معنایی از کتاب قابل قبول است.

احتمال دیگر آن است که مراد از علم الكتاب، علم به کتاب مبین باشد.^۱ گفته شد که هیچ امری در عالم وجود ندارد و محقق نمی‌شود، مگر آن که در «کتاب مبین» ثبت شده است.^۲ کسی که به این منبع علمی دست یابد، در حقیقت به تمام اسرار و حقایق عالم دست یافته است و می‌تواند به اذن الهی از علومی که برای دیگران ناشناخته است، بهره برده و در جهان تصرفاتی انجام دهد. به نظر می‌رسد نام‌های مختلف «لوح محفوظ»؛^۳ «کتاب مکنون»؛^۴ «امام مبین»^۵ یا «ام الكتاب»^۶ به ویژگی‌های مختلف یک حقیقت اشاره دارند. مثلاً آن حقیقت علمی گویا از آن جا که منبع و منشأ کتاب‌های آسمانی است، ام الكتاب و از آن جهت که علوم آن گرفتار تغییر، تحریف و سوء استفاده ناهلان نمی‌شود، لوح محفوظ و به جهت آن که حقایق آن روشن و دقیق است، کتاب مبین و بدان جهت که مقتدای همه است، امام مبین نامیده شده است.^۷

قرآن کریم و کتاب‌های پیامبران از حقایق لوح محفوظ یا کتاب مبین سرچشمه گرفته‌اند. به همین جهت در شش آیه، قرآن کریم به عنوان کتاب مبین معرفی شده است.^۸ قرآن از یک سو ظاهری آسان دارد که هر کس می‌تواند به مراتبی از معارف آن دست یابد^۹ و از سوی دیگر منشأیی الهی نزد خداوند دارد. قرآن کریم خود از آن بعد پنهانی که نزد خداوند است،

۱. رک: طباطبایی، همان؛ طبری، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۴۹/۷؛ مکارم شیرازی، همان؛ حسینی، تفسیر

اثنا عشری، ۴۰۷/۶؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۴۶۰/۷.

۲. الأنعام/۵۹؛ همچنین رک: یونس/۶۱؛ هود/۶؛ نمل/۷۵؛ سبأ/۳.

۳. بروج/۲۲.

۴. واقعه/۷۷-۷۹.

۵. یس/۱۲.

۶. رعد/۳۹.

۷. رک: طباطبایی، المیزان، ۶۷/۱۷؛ قرشی، قاموس قرآن، ۸۶/۶؛ طیب، أطيّب البیان، ۷/۱؛ قرائتی، تفسیر نور،

۵۲۶/۹.

۸. مائده/۱۵؛ همچنین رک: یوسف/۱؛ شعراء/۲؛ قصص/۲؛ زخرف/۲؛ دخان/۲.

۹. قمر/۱۷؛ همچنین رک: قمر/۲۲، ۳۲ و ۴۰.

به «أم الكتاب»^۱ یا «کتاب مکنون»^۲ تعبیر کرده است. در آیه دیگر به صراحت بیشتری بیان شده است که حقایق باطنی قرآن در لوح محفوظ سرچشمه دارد.^۳ بنابراین علم به حقایق و باطن کتاب‌های آسمانی با علم به لوح محفوظ یا همان کتاب مبین تطبیق می‌کند. با این تبیین، تفسیر دوم و سوم که علم الکتاب را بر علم به کتاب‌های آسمانی و علم به کتاب مبین تفسیر می‌کردند، قابل جمع است.

البته کتاب‌های انبیاء سطوح معرفتی مختلفی دارند و تردیدی نیست که قرآن جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب الهی است. به همین جهت است که قرآن کریم بر کتاب مبین و لوح محفوظ تطبیق شده است؛^۴ اما می‌توان مدعی شد که کتاب‌های سایر پیامبران بخشی از حقایق هستی و «علم الکتاب» بوده است. به همین جهت دقیق‌تر به نظر می‌رسد اگر مراد از کتاب راه، همان کتاب مبین یا لوح محفوظ بدانیم که بندگان برگزیده‌ای مانند جناب آصف بن برخیا به بخشی از علم آن از طریق آگاهی از کتاب‌های الهی دست یافته بودند که تعبیر «علم من الکتاب» بیانگر این حقیقت است؛ البته می‌توان احتمال داد که جناب آصف به حقیقت همان کتاب‌های آسمانی در دسترسشان آگاهی کامل نداشته و این تعبیر درباره او نشانه ضعف آگاهی او نسبت به حقایق آن کتاب یا کتاب‌های الهی است؛ اما با توجه به نکته یاد شده درباره جامع و کامل نبودن کتاب‌های انبیای گذشته احتمال پیشین نیز صحیح به نظر می‌رسد. به هر حال تعبیر «علم من الکتاب» نشانه کامل نبودن دانش جناب آصف بن برخیا است؛ اما همین دانش اندک از علم الکتاب، چنان شریف و عظیم بود که به ایشان توانایی جابجایی تخت بزرگ بلقیس را در چشم بر هم زدن عنایت کرد.

جالب است که در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم فردی به عنوان صاحب «عِلْمِ الْکِتَابِ» معرفی شده است. در این آیه کریمه در مقابل سخنان کفار که نبوت پیامبر گرامی ﷺ را انکار

۱. زخرف/۳-۴. برای مطالعه بیشتر رک: طباطبایی، المیزان، ۸۳/۱۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶۰/۹؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۹/۲۱.

۲. واقعه/۷۷-۷۹. برای مطالعه بیشتر رک: طباطبایی، همان، ۱۳۷/۱۹؛ طبرسی، همان، ۳۴۱؛ مکارم شیرازی، همان، ۲۳/۲۶۷.

۳. بروج/۲۱-۲۲. برای مطالعه بیشتر رک: مکارم شیرازی، همان، ج ۳۵۳/۲۶؛ طبرسی، همان، ۷۱۱/۱۰؛ زمخشری، کشف، ۴/۷۳۳.

۴. رک: مائده/۱۵؛ یوسف/۱؛ شعراء/۲؛ قصص/۲، زخرف/۲؛ دخان/۲؛ بروج/۲۱-۲۲؛ واقعه/۷۷-۷۹.

می‌کردند، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «به آنان بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند»^۱.

در این آیه کریمه «علم الكتاب» با شهادت بر نبوت پیامبر خدا ﷺ گره خورده است. اگر چه در تفسیر این آیه نیز احتمالاتی مطرح شده است؛^۲ اما به نظر می‌رسد، تفسیر صحیح همان تفسیری است که در آیه پیشین بیان شد؛ یعنی مراد از «الكتاب» گویا لوح محفوظ، قرآن کریم و کتاب‌های پیامبران گذشته باشد؛ زیرا چنان که گفته شد، قرآن و کتاب مبین (لوح محفوظ) قابل تطبیق بر هم هستند. معارف کتاب‌های پیامبران الهی نیز به عنوان بخشی از حقایق عالم، در علم کتاب ریشه دارند. بنابراین کسی که از تمام حقایق قرآن آگاه است، به علم کتاب نیز دسترسی دارد. البته تأکید می‌شود که علم کتاب تنها علم به ظواهر قرآن و کتاب‌های آسمانی نیست؛ بلکه کسی که علم کتاب نزد او است، به باطن و معارف عمیق الهی آنها نیز آگاهی کامل دارد. چنین فردی که مقامی بسیار بالا دارد، شاهدهی بر درستی نبوت پیامبر اکرم ﷺ است.

بیان این گونه شهادت‌ها در واقع تذکر و هشدار به کفار و اتمام حجت بر آنان است که متوجه باشند که اگر چه در این دنیا، بر اساس امور دنیوی و ظاهری می‌توانند معجزات و دلایل روشن پیامبری آن حضرت را نپذیرند؛ اما بدانند که خداوند و کسانی که بر حقایق جهان، آگاهند، گواه راستی نبوت ایشان بوده و در قیامت علیه آنان شهادت خواهند داد. بنابراین، این گونه شهادت‌ها، در واقع هشدار به کفار و تأییدی برای پیامبر ﷺ است تا از انکارهای آنان، ملول نشده و با دلی آرام به رسالت خود ادامه دهند.

این آیه خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است. بنابراین صاحب علم کتاب را باید در میان مسلمانان جستجو کرد. چه کس یا کسانی به تمام حقایق ظاهر و باطن قرآن و لوح محفوظ دسترسی دارند؟

در میان پیشوایان اهل سنت نمی‌توان چنین فردی را یافت. البته آنان این تفسیر را برای آیه کریمه نمی‌پذیرند و عموماً آن را بر علمای اهل کتاب تطبیق می‌کنند؛ اما چنین معنایی

۱. رعد/۴۳.

۲. طباطبایی، المیزان، ۳۸۵/۱۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۴۶۲/۶؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۲۵۹/۵.

درست نیست؛ زیرا این سوره و آیه مکی است و در مکه هیچ یک از علمای اهل کتاب به آن حضرت ایمان نیاورده بودند تا بر درستی نبوت پیامبر خدا ﷺ گواهی بدهند. علاوه بر آن، علمای اهل کتاب، احاطه کامل بر ظاهر و باطن کتاب‌های آسمانی ندارند؛ بلکه حداکثر می‌توان آنان را دارای علمی به کتاب دانست: «علم من الكتاب»؛ در حالی که اطلاق علم الكتاب، تمام علوم مورد نظر را می‌رساند.

بنابراین تبیین صحیح همان است که روایات امامان اهل بیت ﷺ نیز مؤید آن است. در روایات تفسیری متعددی امیرالمؤمنین، امام علی ﷺ به عنوان کسی که دارای علم الكتاب بوده و شاهد راستی نبوت ایشان است، معرفی شده است.^۱ چنان که در روایات تفسیری ذیل آیه کریمه ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۲ نیز از آن حضرت به عنوان شاهد بر رسالت پیامبر اکرم ﷺ یاد شده است.^۳ در منابع شیعه و اهل سنت، نیز آن حضرت به عنوان اعلم اصحاب به قرآن کریم و آگاه به ظاهر و باطن قرآن، معرفی شده است.^۴ البته این عنوان منحصر به ایشان نیست؛ بلکه امیرالمؤمنین ﷺ، افضل صاحبان علم الكتاب در میان امامان معصوم ﷺ است و سایر ائمه ﷺ نیز مصادیق دیگری از صاحبان علم الكتاب می‌باشند. در روایات امامان اهل بیت ﷺ این مطلب به صراحت بیان شده است.^۵

اشاره شد آیات قرآن بیان می‌کنند که هیچ امری نیست، مگر آن که در کتاب مبین یا همان لوح محفوظ باشد. بنابراین کسی که علم الكتاب نزد اوست، به تمام حقایق پیدا و پنهان جهان آگاه است. البته در برخی روایات برخی علوم مختص خداوند متعال معرفی شده است.^۶ غیر از این گونه موارد خاص، که با دلایلی از قلمرو این علم خارج می‌شوند، تمام معارف و

۱. ابن بابویه، امالی، ۵۶۴؛ صفار قمی، بصائر الدرجات، ۲۱۲-۲۱۶؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۴۰۰/۱-۴۰۵.

۲. هود/۱۷.

۳. کلینی، کافی، ۹۰/۱؛ طوسی، امالی، ۳۷۱ و ۵۶۱؛ مفید، امالی، ۱۴۵؛ صفار قمی، همان، ۱۳۲؛ عیاشی، تفسیر، ۱۴۳/۲؛ بحرانی، برهان، ۹۰/۳.

۴. کلینی، کافی، ۲۲۸/۱؛ صفار قمی، همان، ۱۹۳-۱۹۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۴۶۲/۶؛ شوشتری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ۴۲۳/۱۷؛ میرحامد حسین، عیقات الانوار، ۸۹/۲۰؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۷/۳؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ۴۶۴/۱؛ ازرقی، اخبار مکه، ۵۰/۱.

۵. کلینی، همان، ۲۲۹؛ همچنین رک: همان، ۲۵۷؛ صفار قمی، همان، ص ۲۱۶-۲۱۶.

۶. کلینی، کافی، ۲۵۶/۱؛ همچنین رک: همان، ۱۴۷؛ صفار قمی، همان، ۱۰۹.

اسرار هستی در قلمرو علم الکتاب جای می‌گیرد. البته مسأله ماهیت و چگونگی این دانش و ارتباط آن با معارف و حیانی نکته‌ای مهم است که در بحث از ویژگی‌های علوم ویژه بندگان برگزیده خداوند قابل طرح است.

۳-۲- علم به باطن افراد

در قرآن کریم، افزون بر خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از مؤمنان نیز شاهد بر اعمال انسان‌ها معرفی شده‌اند.

«بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد»^۱.

در این آیه کریمه از این حقیقت خبر داده شده است که خداوند، پیامبرش و مؤمنان اعمال مردم را مشاهده می‌کنند. یکی از نکات مهم در این مورد این است که آیا این مشاهده در آخرت رخ می‌دهد، یعنی اعمال مردم به آنان عرضه می‌شود و آنان از کارهای انسان‌ها با خبر می‌شوند یا آن که این مشاهده مربوط به دنیا است و آنان در دنیا نیز از کردار دیگران با خبرند؟ برخی از مفسران این مشاهده را مربوط به آخرت دانسته‌اند؛^۲ اما به نظر می‌رسد تفسیر صحیح آن است که این مشاهده مربوط به دنیا است؛^۳ در آیه کریمه ابتدا از علم خداوند و پیامبرش و مؤمنان از اعمال مردم خبر داده شده و در ادامه آمده است که سپس به جهان آخرت منتقل می‌شوند و خداوند آنان را از حقیقت کارهایشان آگاه می‌سازد. با توجه به این بخش از آیه کریمه، قسمت اول نمی‌تواند مربوط به آخرت باشد؛ زیرا اگر بخش اول را در مورد علم خداوند و پیامبرش و مؤمنان به اعمال مردم در آخرت بدانیم، بخش دوم که از علم خداوند در قیامت خبر می‌دهد، تکراری بی‌فایده و ناشایسته خواهد بود.^۴ بنابراین بخش

۱. توبه/۱۰۵.

۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۸۳/۴؛ زحیلی، تفسیر الوسیط، ۹۱۴/۱.

۳. طباطبایی، المیزان، ۳۷۹/۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۰۳/۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۲۵/۸؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۳۰۵/۴؛ طبری، جامع البیان ۱۶/۱۱؛ حقی بروسوی، روح البیان، ۵۰۲/۳؛ شوکانی، فتح القدر، ۴۵۵/۲.

۴. رک. رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۳/۱۶.

اول آیه از علم خداوند و پیامبر و مؤمنان درباره اعمال برخی افراد در دنیا و بخش دوم از خبر دادن خداوند به افراد درباره اعمالشان سخن می‌گوید.

البته باید به این پرسش پاسخ داد که اگر این علم، شامل دنیا می‌شود، چرا خداوند نفرمود، که خدا و رسولش و مؤمنان، اکنون اعمال شما را می‌بینند، بلکه از حرف «س» که علامت آینده در زبان عربی است، استفاده کرده و فرمود: ﴿سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ...﴾ یعنی اعمال شما را خواهند دید. در پاسخ این پرسش گفته شده است که روشن است علم خداوند به آخرت اختصاص ندارد و او در همین دنیا و در هر لحظه ناظر اعمال انسان است؛ بنابراین داخل شدن «س» بر فعل دیدن که به خدا و رسولش و مؤمنان نسبت داده شده است، نمی‌تواند علامت تأخیر زمانی باشد؛ بلکه حکمت آن این است که از آن جا که دیدن بعد از تحقق عمل رخ می‌دهد، حرف «س» بر سر کلمه «یری» قرار گرفته است تا نشان دهد که هر آن چه که انسان‌ها انجام می‌دهند، پس از انجام آن دیده خواهد شد.^۱ علاوه بر آن، دقت شود که در آیه کریمه از مشاهده (رؤیت) سخن گفته شده است نه علم. علم به چیزی قبل از تحقق آن نیز ممکن است؛ اما مشاهده، بعد از تحقق شیء معنا دارد. بنابراین این تأخر رتبی است؛ بدین معنا که به لحاظ عقلی و منطقی ابتدا باید عمل انجام شود، تا مشاهده واقع شود. هر چند که در واقع، فعل و مشاهده همزمان باشند. این معنا با توجه به علم خداوند در هر لحظه به اعمال انسان‌ها نیز موجه است.

نکته مهم دیگر این است که مقصود از مؤمنان در آیه کریمه چه کسانی هستند؟ آیا همه مؤمنان مراد است، یا عده‌ای خاص؟ این بحث مبتنی بر این نکته ادبی است که «ال» در «المؤمنون» علامت استغراق و جمع است که همه مؤمنان را شامل می‌شود و یا علامت عهد است؛ یعنی به افراد خاصی اشاره می‌کند؟ مطمئناً مراد از مؤمنان در این آیه کریمه، همه مؤمنان نیست؛ زیرا ما بالوجدان تعدادی از مؤمنان را می‌شناسیم که از کردارهای دیگران اطلاع ندارند. چنین علمی در مورد بسیاری از مؤمنان عادی ادعا و گزارش هم نشده است. بنابراین مقصود از آیه نمی‌تواند همه مؤمنان باشد.

۱. رک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۰۲/۵؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۳۰۵/۴؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه،

در نتیجه مقصود از مؤمنان در این آیه گروهی خاص از آنان است. در خود قرآن این گروه مشخص نشده‌اند؛ اما در روایات این عده بر امامان اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق شده‌اند.^۱ صرف نظر از این تفسیر، از آیه شریفه حداقل این نکته قابل استفاده است که برخی از مؤمنان از علومی ویژه و الهی برخوردارند و خداوند اعمال دیگران را در دنیا به آنان نشان می‌دهد. توجه شود که غرابت این گونه علوم، موجب آن نشود که مقام برگزیدگان خداوند انکار شود. چنان که دیدیم آیه یاد شده با تأمل و بررسی نه چندان پیچیده بر این مطلب دلالت دارد. بنابراین باید ذهن‌ها را متناسب با قرآن تصحیح کرد نه آن که اندیشه‌های خود را بر قرآن تحمیل کنیم.

۴-۲- علم به حوادث گذشته و آینده

داستان حضرت مریم علیها السلام، مادر موسی علیه السلام و ساره، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام است که هر سه از زنان بزرگوار تاریخ هستند، نمونه‌های روشنی است که نشان می‌دهد، خداوند به برخی از غیر پیامبران نیز از امور پنهان آینده خبر داده بود. خداوندی که آگاه به غیب است، در صورتی که نیاز باشد، به دیگر برگزیدگان خود نیز همانند پیامبران از حقایق پنهان، خبر می‌دهد. در قرآن کریم آمده است:

«و به مادر موسی وحی [الهام] کردیم که او را شیر ده و هنگامی که بر [جان] او ترسیدی، پس وی را در دریا بیفکن و نترس و اندوهگین مباش، [چرا] که ما او را به سوی تو بازمی‌گردانیم، و وی را از فرستادگان [خود] قرار می‌دهیم».^۲

خبر از بازگشت موسی علیه السلام به دامن مادرش و نبوت آن حضرت، اخباری شگرف است که به مادرش الهام شد.

همچنین قرآن کریم در آیاتی از سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم علیها السلام و بشارت دادن او به حضرت عیسی سخن گفته است:

«[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به

۱. کلینی، کافی، ۲/۲۱۹؛ صفار، بصائر الدرجات، ۴۲۴؛ قمی، تفسیر، ۳۰۴/۱؛ بحرانی، برهان، ۲/۸۳۹؛

عروسی، نورالتقلین، ۲/۲۶۲.

۲. قصص/۷؛ همچنین رک: طه/۳۸.

کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می‌دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.^۱

نمونه دیگر خبر دادن از آینده، گفت و گوی فرشتگان با حضرت ساره، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام است که فرشتگان به او و حضرت ابراهیم علیه السلام بشارت فرزند دار شدن دادند:

«و زن او ایستاده بود، و [از خوشحالی] خندید و وی را به اسحاق مژده دادیم، و [نیز] بعد از اسحاق به یعقوب [مژده دادیم]. [همسر ابراهیم] گفت: «ای وای بر من! آیا در حالی که من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است فرزند می‌آورم؟! قطعاً این چیزی شگفت‌آور است! [فرشتگان] گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟! رحمت خدا و برکاتش بر شما خاندان [رسالت] باد، [چرا] که او ستوده [و] بزرگوارست».^۲

نمونه‌های یاد شده، برخی از نمونه‌های علم به آینده است که در موارد خاص، خداوند متعال به طور ویژه به برخی از غیر پیامبران عطا کرده است. روشن است که در این مسأله فرقی بین خبر از گذشته یا آینده نیست. بنابراین می‌توان گفت خداوند متعال اگر صلاح بداند برگزیدگان خود از غیر پیامبران را نیز از علوم گذشته یا آینده آگاه می‌سازد.

۵-۲- علم به صنایع و امور طبیعی

خداوند درباره علوم و توانایی‌های ویژه برخی از برگزیدگانش از غیر پیامبران نیز در قرآن سخن گفته است که حضرت طالوت و حضرت ذوالقرنین علیه السلام از این افرادند. قرآن کریم درباره طالوت آورده است:

﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾^۳

[پیامبرشان] گفت: براستی که خدا او را بر شما برگزیده، و وسعتی در دانش و (نیروی) بدنش افزود.

از ابتدای آیه به خوبی پیدا است که حضرت طالوت علیه السلام پیامبر نبوده است؛ بلکه از سوی

۱. آل عمران/۴۵.

۲. هود: ۷۱-۷۳؛ همچنین رک: ذاریات/۲۹-۳۰.

۳. بقره/۲۴۷.

پیامبر وقت بنی اسرائیل به فرمانروایی معین شده است.^۱ تعبیر «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» به روشنی از شایستگی ویژه جسمی و علمی ایشان خبر می‌دهد. تناسب جایگاه ایشان، اقتضا می‌کند که این دانش مربوط به جنگیدن با دشمنان و فرمانروایی باشد.^۲ در این مورد نیز عطای این دانش به خداوند منسوب شده است که نشان می‌دهد این دانش، دانشی ویژه بوده که خداوند به ایشان عطا کرده بود.

خداوند در سوره کهف از جناب ذو القرنین سخن می‌گوید. بنابر تصریح روایات او پیامبر نبوده، بلکه یکی از بندگان برگزیده خداوند بوده است.^۳ خداوند به او علوم و توانایی‌های خاص و فوق العاده برای تصرف در طبیعت و فرمانروایی عطا کرده بود. تعبیر قرآن کریم درباره او این است که «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»؛^۴ ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو بخشیدیم.

این آیه و آیات بعد از آن، به خوبی نشان می‌دهد که خداوند علوم و توانایی‌های مختلفی را در اختیار او قرار داده بود. نمونه‌ای از کارهای او ساخت سدی مستحکم و آهنین با رویه‌ای از مس بود. او قدرت و دانش انجام آن را از الطاف خداوند می‌دانست و خبر داد که این سد تا قیامت برپا خواهد ماند.^۵ این پایداری خود نشانه خارق العاده بودن دانش او است.

نمونه‌های یاد شده ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که خداوند متعال به غیر پیامبران نیز در صورتی که صلاح بدانند، علوم الهی و ویژه در قلمروهای مختلف دانش و حتی علوم طبیعی عطا می‌کند.

۱. در بیشتر تفاسیر نام ایشان، «شمویل» (شمویل) بیان شده است؛ اما در برخی تفاسیر نیز از ایشان به نام «شمعون» یاد شده است (طبرسی، مجمع البیان، ۲/۶۱۰؛ عروسی، نور الثقلین، ۱/۲۴۵؛ طبری، جامع البیان، ۲/۳۷۸؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۲/۴۶۲؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ۲/۲۰۸).

۲. طباطبایی، المیزان، ۲/۲۸۷؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۶/۵۰۴.

۳. رک: قمی، تفسیر، ۲/۴۱؛ عروسی، نور الثقلین، ۳/۲۹۴؛ بحرانی، برهان، ۳/۶۵۹؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳/۲۵۹؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ۸/۱۴۴.

۴. کهف/۸۴.

۵. کهف/۹۶-۹۸؛ برای مطالعه بیشتر رک: طباطبایی، المیزان، ۱۳/۳۶۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶/۷۶۴؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۸/۲۰۶؛ حسینی، تفسیر اثنا عشری، ۸/۱۲۰.

نتیجه گیری

پس از مرور بر مهم‌ترین و روشن‌ترین آیات مرتبط با قلمرو علوم برگزیدگان خداوند در قرآن، می‌توان نتایج این بحث را این گونه بر شمرد:

۱- خداوند متعال آفریننده تمام هستی و تدبیر کننده آن است. بنابراین به تمام اسرار آن آگاه است و می‌تواند از علوم ویژه خود به برگزیدگانش به هر اندازه که صلاح بداند، عطا کند.

۲- آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که خداوند علوم ویژه‌ای را در حوزه‌های مختلف علوم مانند دین، حوادث آینده یا گذشته، امور پنهان از حواس، زبان حیوانات و جنیان، صنایع و امور طبیعی، تأویل رؤیا، باطن افراد، ملکوت آسمان‌ها و زمین و اسماء و صفات الهی به پیامبرانش آموخته است.

۳- دانش‌های الهی و ویژه اختصاص به پیامبران ندارد. شواهد قرآنی نشان می‌دهد که خداوند در صورتی که صلاح بداند به غیر پیامبران نیز در حوزه‌های مختلف علوم مانند علوم دینی، باطن افراد، حوادث گذشته و آینده، صنایع و امور طبیعی و علوم ناشناخته دیگر، دانش‌های بسیار عطا می‌کند. افرادی مانند جناب آصف بن برخیا، لقمان، طالوت، ذوالقرنین، مریم و مادر موسی علیهم‌السلام از این گونه افراد بودند.

۴- نمونه‌های یاد شده، این نتیجه را به ذهن می‌رساند که قلمرو علوم برگزیدگان خداوند - پیامبران و غیر پیامبران - شامل تمام علمی می‌شود که برای بندگان خداوند ممکن است.^۱ این قلمرو بسیار وسیع بوده و استبعادهای عادی، نباید موجب انکار آن شود.

۵- اگر به دلایل معتبر، علمی ویژه برای امامان اهل بیت علیهم‌السلام ثابت شود، دارای پشتوانه قرآنی بوده و التزام به آن غلوآمیز نیست.

۱. مطابق برخی از روایات، بعضی از اسمای الهی، مستأثر و پنهان هستند که جز خداوند از آن‌ها اطلاع ندارد (ر.ک: کلینی، کافی، ۲/۱۶۵ و ۴/۲۵۴).

گویا این اسما به مراتبی از علوم اشاره دارند که مقتضای مقام الوهیت خداوند بوده و بندگان هرگز توان راه یافتن به آن مقام را ندارند.

قرآن کریم.

- ألوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
- ابن عبدالبر القرطبی، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم وفضله، تحقیق: أبی الأشبال الزهیری، المملكة العربية السعودية، دار ابن الجوزی، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۴م.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- الازرقی، محمد بن عبدالله، أخبار مکه وما جاء فیها من الآثار، تحقیق: رشدی الصالح ملحس، بیروت، دار الأندلس للنشر، (بی تا).
- اصفهانى، حسین بن محمد راعب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
- جعفری، یعقوب، کوثر، بی جا، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، محقق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، لطفی، ۱۴۰۴ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حلی، سید علی بن طاووس، سعد السعود للنفس منضود، قم، محمد کاظم الکتبی، بی تا.
- رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- زبیدی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- زحلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت - دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- _____، تفسیر الوسیط (زحلی)، دمشق، دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سزوارى نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

- شبر، سید عبد الله، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت، مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ق.
- _____، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
- شوشتری، قاضی نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۹ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح التذیر، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین، امالی، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- _____، علل الشرائع، قم، داری، ۱۳۸۵ش.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، مصر، نهضة مصر، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش.
- عروسی، حویزی عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- عباشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران، چاپ خانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- _____، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
- _____، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.

- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- _____، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
- معرفت، محمد هادی، التأویل فی مختلف المذاهب والآراء، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۵ ش.
- _____، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ط ۱، ۱۴۱۲ ق.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الأمالی، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- _____، الإختصاص، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- _____، تفسیر القرآن المجید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- میر حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۶ ش.
- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۸ ق.

The Scope of the Knowledge granted to Those who Have Been Chosen by God in the Holy Quran

Seyyed 'Ali Hasehmi

Based on a descriptive-analytical methodology and through an interpretive approach, the present article studies the scope of the knowledge granted to those chosen by God in the Holy Quran. The importance of the present study lies in the fact that it may be taken as a basis for Shi'i beliefs concerning Imams' knowledge. The present study comes to the conclusion that in the scopes of various sciences such as natural sciences, events happened in the past and which will happen in the future, the kingdom of heavens and the earth, things hidden to the external senses ..., God has granted special knowledge to His Prophets properly. The second part of the study shows that such special sciences are not exclusive to the prophets and others such as Luqman, Talut, Dhu'al Qarnayn, Maryam had enjoyed such sciences as God willed. Thus belief in immensity of the scope of knowledge granted to those who have been chosen by God is not an exaggeration. And if such knowledge is proved, based on authentic arguments, for Imams of the Household (pbut), it may be accepted and is supported by the Holy Quran.

Keywords: special knowledge, prophets' knowledge, Imams' knowledge, knowledge in the Holy Quran, the scope of the Household's (pbut) knowledge.